

مرزبندی بر سر میهن

علیرضا رجایی، فعال سیاسی ملی مذهبی در رسانه مجال آن‌لاین درباره جنگ اخیر ایران و اسرائیل به چندین سوال پاسخ داده است. او در پاسخ به اینکه «آیا اعلام جنگ اسرائیل به ایران مشروعیت حقوقی و سیاسی داشته است؟» گفت: «تهاجمی به ایران رخ داد که یک رژیم متجاوز بدون اعلام قبلی به آن حمله کرد و این تهاجم از حمایت‌های بین‌المللی مشخصی برخوردار بود. این تهاجم که اتفاق افتاد بر خی گفتند: «این جنگ رژیم اسرائیل با جمهوری اسلامی است.» و همچنین گفتند: «در این جنگ ایران مقصر است چون سال‌هاست شعار نابودی اسرائیل را داشته است.» برای این حرف موارد نقضی وجود دارد که اشاره می‌کنم. اول اینکه بعد از ۷ اکتبر و اینکه استراتژی منطقه‌ای ایران بر اساس عمق استراتژیک بود، تضعیف حزب‌الله و سقوط بشار اسد اگر تهدیدی از سوی ایران بود با این دو اتفاق به‌طور مطلق از اسرائیل برداشته شده بود. دقیقاً عکس آن، این اسرائیل بود که در داخل ایران نفوذ کرده و امنیت ایران را در این سال‌ها تهدید کرد. دوم، اینکه مذاکراتی که آمریکا با ایران آغاز کرده بود، بر اساس مہار برنامه‌های هسته‌ای ایران انجام می‌شد؛ و هر مبین اساس این هم بهانه تهدید ایران برای اسرائیل نمی‌تواند باشد. پس این ادعا که ایران موجب چنین جنگی شده است، اصولاً برخطاست. «وی در ادامه افزود: «آقای البرادعی به وزیر خارجه آلمان گفت: «اگر حقوق بین‌الملل نخوانده‌ای برو بخوان.» واضح است متجاوز کیست؟» در حقوق بین‌الملل و در حقوق داخلی متجاوز، مقصر است. نمی‌توان بین متجاوز بودن و مقصر بودن سیاسی تفکیک قائل شد. پس تردیدی نیست از لحاظ حقوقی و اخلاقی مقصر این جنگ اسرائیل است.» رجایی در بخش دیگری به تبلور ملی‌گرایی ایرانی اشاره کرد و گفت: «ملی‌گرایی ایرانی مانند همه جا که ملی‌گرایی وجود دارد در هنگام جنگ موجب همبستگی عمومی شد. ملی‌گرایی در ایران ریشه بلند تاریخی دارد. با وجود این، جناح‌بندی‌ای درباره جنگ اخیر اتفاق افتاد که این جنگ، جنگ ملی و میهنی هست یا خیر؟ در واقع اصل اختلاف در تصور از مفهوم ملی بوده است. به گمان من از سال ۱۴۰۱ و رخداد جنبش مهسا و حادثه تلخی که برای او اتفاق افتاد این مرزبندی شکل گرفت و ادامه پیدا کرد. این منطق از آن زمان مطرح شد که هر چیزی که به حکومت متصل است ولو اینکه با عنوان ملی و تحت عنوان ایران در مجامع بین‌المللی باشد، ملی نیست.»

وی در ادامه افزود: «آیا این جنگ ملی و میهنی است یا نه؟ در پاسخ به این تصورات توهم‌آمیز که مثلاً این جنگ در آسمان است و چون دوزیم با هم در جنگند پس میهنی نیست، این را می‌گویم که هر نوع حکومتی روی کار باشد تجاوز به خاک یک کشور جنگ را به جنبه ملی میهنی تبدیل خواهد کرد. آنها که با این آسیب‌ها تجاوز آمریکا و اسرائیل و ناتو به ایران را جنگ ملی و میهنی نمی‌دانند به نظرم می‌خواهند روی حقیقت خاک بپاشند.» رجایی درباره رابطه ملی‌گرایی و مذهب گفت: «یکی از حاملان ملی‌گرایی در کشورهای خاورمیانه مذهب است. حتی احزاب عربی که عموماً دولت‌های عربی پس از جنگ جهانی دوم به دنبال تأسیس دولت‌ملت در این کشورها بودند تا روح ملی را در این کشورهای تازه‌تأسیس بدمند، مذهبی بودند و وقتی در شعارهای مذهبی علامت ملی را می‌بینیم اتفاق می‌مونی است.» در این سخنان موضوع حکومت و تلاش برای حفظ خودش مطرح نیست.)) در ایران مفهوم ملی با مفهوم مذهب سرشته است البته در عمل نقدهایی وجود دارد. رجایی در پاسخ به اینکه ایران پساجنگ چگونه خواهد بود؟ گفت: «تصور چندان روشنی در این زمینه وجود ندارد. آنچه درباره ایران در منطقه مطرح است؛ تجاوز به ایران شکست خورده است و قرار بر این بود که جنگ را به خارج از مرزهای ایران ببرند و جنگ نامتقارن شکل بگیرد. آخرین سنگر هم این بود که جنگ با ایران اتفاق نمی‌افتد که اتفاق افتاد. پس آن استراتژی پایان یافت.» وی در بخش دیگری افزود: «آنچه ماهنوز باتأییش را در حکومت ایران ندیده‌ایم این است که آیا آنها به استراتژی اترناتیوری آورده‌اند یا خیر، البته ما شاهد بودیم و پیش از این در انتخابات ریاست‌جمهوری اتفاق افتاد این بود که به‌طور روشن سیاست خارجی ایران معطوف به تنش‌دایی با نظام بین‌المللی و کشورهای غربی شده است که هنوز به نتیجه نرسیده است.» وی درباره جامعه مدنی ایران پساجنگ گفت: «وحدت و همکاری مردم در این دوره مخاطره‌آمیز بسیار مهم بود و حمایت اکثریت جامعه ایران در باره مفهوم ملی نشان داد بر خلاف آن تلاش‌ها که می‌خواستند این دفاع را از مفهوم ملی تهی کنند، مردم رفتار دیگری را در پیش گرفته‌اند و مهم این است که حکومت از این وضعیت حمایت کند البته هنوز آثار مثبتی از سوی حاکمیت نسبت به این موضوع ندیده‌ایم. وحدت ملی پیش‌آمده بسیار مغتنم است. جامعه مدنی ایران علی‌رغم همه تجاوزهایی که به حقوق مردم ایران شده بسیار نیرومند، با توان و باهوش است و معتقدم در خاورمیانه بی‌نظیر است. مشکل این جامعه مدنی به دلائل گوناگون فقدان سازماندهی است که لازم است از این فرصت پیش آمده بهره برده شود.»

بخشی از مدیریت جنگ

به‌دلیل مسئولیتی بود که به استانداران سپرده شد



نعمت‌الله فاضلی

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موضوع «مناسبات دولت و ملت در دوره پساجنگ» لایه‌های تو در توی وسیعی دارد و من برشی برای پاسخ به یک سوال خواهم داشت. در این موقعیتی که قرار گرفته‌ایم، در جایگاه افراد تحصیل‌کرده ایرانی چه کاری می‌توانیم برای این روزهای ایران انجام دهیم؟ پیش‌فرض من چند نکته است؛ نکته اول این است که ما در یکی از بدترین موقعیت‌های ممکن قرار گرفته‌ایم. البته به رسمیت شناختن این گذاره بسیار مهم است که در صداوسیما و اخبار مطلقاً چنین شرایطی دیده نمی‌شود. پایداری سیاسی، زیست محیطی و اقتصادی ما کاملاً متزلزل است، در عین حال جایگاه ما در خاورمیانه ضعیف‌ترین وضعیت ممکن شده است و ایران تمام بازوهای نظامی و سیاسی خود را کمابیش از دست داده است. بنابراین ما یک وضعیت بسیار مخاطره‌آمیزی داریم، شاید این کلمات اصلاً نتوانند عمق فاجعه‌ای که در آن قرار گرفته‌ایم را نشان دهند و در هر لحظه ممکن است جنگ دیگری را تجربه کنیم. نه صرفاً از این نظر که کشور را بمباران کنند،

بلکه همچنین از نظر بحران‌هایی که جامعه را فرا گرفته است و ممکن است هر لحظه اتفاقات میهنی شکل بگیرد و جامعه نتواند خود را مدیریت کند. از این روی فکر می‌کنم این پرسش که ما چه می‌توانیم انجام دهیم، باید در میان کسانی که در جامعه عاملیت دارند مطرح شود. الان هیچ صدایی ضروری‌تر از بانگ تغییر نیست که باید بلند و بلندتر شود. بعد از جنگ در یادداشتی با عنوان «فرصت طلایی تغییر»؛ نوشتیم که درست است که وضعیت خیلی بد است اما اگر حکومت شجاعت داشته باشد و بخواهد خود را نجات دهد، بهترین کار این است که چرخش گفتمانی در کل گفتمان جمهوری اسلامی ایجاد شود. ما چه در اقتصاد و چه در فرهنگ و سیاست و پیوند با شهروندان نیازمند تغییر هستیم. به یقین می‌گویم با این مفروضات که اصلی‌ترین آن این است که مفهوم شهروند را قبول نکرده و تنها بر مومنان تکیه کرده است و مردم ایران تقلیل پیدا کردند به مومنان و نه بر شهروندان و در پی آن این بحران عظیم ایجاد شد و منجر به بروز شکاف‌های متعدد سیاسی، اجتماعی شد، در کتاب «مسئله» اشاره کرده‌ام که سوزه مومن پروراندن چه پیامدهای فاجعه‌باری برای جامعه ما داشته است. شکاف عظیم بین حاکمیت و مردم دهان باز کرده است و اتفاقاً این جنگ شکاف‌های مردم با حاکمیت را بیشتر برملا کرده، نه اینکه آن را کمتر کند. اینکه مردم در برابر رخداد تجاوز دشمن شورش نکردند به معنای این نبود که شکاف مردم و حاکمیت

نگاه
اندیشمنداننقش ملت و دولت
در دوران پساجنگ

منصوره محمدی

خبرنگار گروه سیاست

جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل و رویکردی که مردم ایران نسبت به وطن خود در پیش گرفتند، همگان به ویژه حاکمان در سطوح بالایی قدرت را شگفت‌زده کرد. در ایام جنگ و پس از آن با وجود تأکیدهای بسیاری که از سوی صاحب‌نظران مبنی بر به رسمیت شناختن مردم و بهبود رابطه میان دولت و ملت وجود داشت، اما نگرانی از عدم توجه به این گذاره بسیار پررنگ بوده است. به عقیده صاحب‌نظران، اظهارنظرها و گفت‌وگوهای روشنفکران در شاخه‌های مختلفی از جمله علوم سیاسی، علوم اجتماعی و ارتباطات بسیار موثر و کارگشا است. خانه اندیشمندان علوم انسانی سلسله نشست‌هایی را پیرامون این موضوع برگزار کرده است. در نشست چهارم که با موضوع «گفت‌وگو درباره مناسبات دولت و ملت در دوره پساجنگ» برگزار شد، اساتید مختلف دانشگاه به ایراد سخن پرداختند. در ادامه این گزارش صحبت‌های غلامرضا غفاری، استاد دانشگاه تهران، مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس و نعمت‌الله فاضلی پژوهشگر به تفصیل آمده است که می‌خوانید:

تنها اتکای کشور ما ملت آن است



غلامرضا غفاری

استاد دانشگاه تهران

در وضعیت کنونی کشور، بحث جامعه‌شناسی زمان در میان است چراکه زمانی که در آن قرار داریم، ویژگی‌های منحصربه‌خود را دارد. تعبیری که همواره در تحلیل رخدادها و رویدادها مطرح است، می‌گوید اجازه بدهید گرد و غبار رخداد بنشیند و زمان از آن بگذرد تا بعداً بشود آن را بهتر و بیشتر تحلیل کرد. اما در این جنگ و پس از آن شاهد آریه‌های تازه‌ای نیز بودیم که شاید بخشی از آن برای بخشی از محققان و پژوهشگران قدری موجب تعجب نیز بود؛ همانطور که

کم شده است. زمانی برژینسکی در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که اگر یک تجاوز در ایران صورت بگیرد منجر به ظهور یک ملی‌گرایی شیعی می‌شود، بله مردم ایران در مقابل اسرائیل، آمریکا و روسیه و هر کشور دیگری، حتی اگر عراق باشد که کشوری مسلمان است و نیمی از آنها نیز شیعه هستند به ایران تجاوز کنند، همبسته خواهند شد، چراکه ایران یک ملت است که پروسه طولانی ملت شدن را طی کرده است و الگوها و کهن‌الگوهای فرهنگی و تاریخی دارد که براساس آن واکنش‌اش در برابر تجاوز بیگانه متفاوت خواهد بود. مردم ایران با وجود آنکه شبکه‌های تلویزیونی موساد، از جمله اینترنشنال مردم را به شورش تشویق می‌کردند، اما شورش نکردند و این ربطی به تعلق خاطر آنها به جمهوری اسلامی و آرمان‌های جمهوری اسلامی و مذهبی بودن ندارد. تنها به این ربط دارد که زمانی که دشمن بیگانه به ایران تجاوز کند این بزرگترین درس تاریخی ما است که در مقابل دشمن می‌ایستیم. همانطور که در جنگ جهانی اول و دوم هم این مسئله را دیدیم. مردم شکل‌هایی از پیوندهای اجتماعی را تقویت کردند و آن را در این جنگ نشان دادند که این مسئله نیز به این باز می‌گشت که در درون ما خانواده، خویشاوندی و خیلی از ارزش‌های تاریخی دیگر وجود دارد، به‌ویژه اینکه زندگی برای مردم مهم شده است و زیستن، زنده ماندن، خوب زیستن تبدیل به یک ارزش فراگیر شده است. به همین دلیل در برابر تجاوز هر بیگانه‌ای مردم منسجم می‌شوند و این یک واقعیت تاریخی است. اینکه ما چه می‌توانیم بکنیم، اولینش این است که با ابزارهای شناختی و معرفتی و فکری‌ای که داریم موقعیت فاجعه‌ناک جامعه را برای خودمان و برای محیط اطراف و دیگران صورت‌بندی کنیم تا جامعه در خواب خوش فرو نرود. دومین اقدام این است که بر مسئولیت‌پذیر کردن و تغییر دادن خودمان اصرار بورزیم، اینکه ما دائماً بگوییم حکومت تغییر کند اشکالی ندارد، اما این نمی‌تواند مسئولیت اصلی ما باشد.

افرادی که از آدم سراغ می‌گرفتند، خیلی متفاوت از سراغ‌گرفتن‌های وقت‌های قبلی بود و اینها از سر تعامل و یاری و به فکر یکدیگر بودن بود. این رویکرد در جامعه ما در چند هفته گذشته خودش را نشان داد و این یک قدرت، پتانسیل و ظرفیت بسیار بالایی است که به نوعی در این جامعه و در این ملت وجود دارد و ای کاش از این ظرفیت و پتانسیل بیشتر و بیشتر استفاده می‌شد. البته که هنوز هم دیر نیست و فرصتی که به وجود آمده است فرصت بی‌نظیری است. اما اگر به درستی فهم، تدبیر و اندیشه شود و خودش را در عرصه زمانی که بحث دولت مطرح می‌شود، در عرصه سیاست خودش را نشان بدهد؛ چه سیاست عمومی باشد که در درجه اول اهمیت است، و چه در عرصه سیاست فرهنگی و سیاست اجتماعی و به نظرم اینها نکاتی هستند که باید درباره آنها تأمل کرد. این شکافی که همواره مطرح شده؛ که به غلط هم نبوده، و در فضای اجتماعی خود را نشان داد، اما به نظر می‌رسد می‌توانیم نشانه‌هایی را در این دوره جنگ دوازده روزه پیدا کنیم که امکان کاهش این شکاف و فاصله وجود دارد. این نیست که بگوییم ذات این جامعه است چراکه در واقع آن را امر ذاتی نمی‌دانیم، بلکه آن را به وجود آوردیم و اگر اراده‌ای وجود داشته باشد اینجاست که مجموعه علوم اجتماعی رسالت دارد که بیاید اینها را